

براندازی با رحیم مشایی به روش معکوس

کاوه شیرزاد



ویژه خبرنامه گویا سه شنبه 17 اردیبهشت 1392

آیا با پیروزی احمدی نژاد سقوط نظام قریب الوقوع شده و با انتخاب رحیم مشایی نهایی می‌شود؟ با این‌که نگارنده برای رد این موضوع استدلال‌های فراوانی داشته و اساس فرضیات این افراد را به‌کلی نادرست می‌داند، در این مطلب می‌کوشد این ایده را با استفاده از نحوه‌ی تجزیه و تحلیل حامیان‌اش مورد نقد و بررسی قرار دهد.

برخی از مردم و معدودی از فعالین سیاسی، مدنی و حتی روزنامه‌نگاران ناراضی، از بن بست کنونی که برای مردم، جامعه مدنی و ظاهراً جمهوری اسلامی پیش آمده، به عنوان یک دستاورد ارزشمند به منظور "تغییر نظام" یاد می‌کنند. آنها با نادیده گرفتن وضعیت شکننده مردم، جامعه مدنی و وخیم شدن هر روزه آن، بیشتر شدن بحرانهای جمهوری اسلامی در حوزه های سیاسی، اقتصادی و روابط خارجی را که بیش از همه توسط محمود احمدی نژاد و شخص خامنه ای رقم خورده را نشانه‌ی خوبی برای فرا رسیدن روز موعود "یعنی سقوط نظام" می‌دانند.

تعداد زیادی از طرفداران این فکر که نفوذ زیادی هم در جامعه دارند و مدعی پیگیری ایده های دموکراسی خواهانه و حقوق بشری نیز هستند، در سال ۸۴ بجای معین و در سال ۸۸ بجای موسوی و کروبی از احمدی نژاد (اگرچه غیر علنی) حمایت می‌کردند یا لاقل وی را نسبت به دیگران ترجیح می‌دادند. تجربه حضور در کمپین انتخاباتی مهدی کروبی در سال ۸۸ این فرصت را در اختیار نویسنده قرار داد تا با طیف وسیعی از مخالفین جدی جمهوری اسلامی که برای روی کار آوردن احمدی نژاد در تلاش بودند، روبرو شوم. آنها می‌کوشیدند مردم را قانع کنند به احمدی نژاد رای دهند تا به زعم خود احمدی نژاد با نادانی و حماقت بی حدش، ضربه های نهایی را به جمهوری اسلامی وارد کرده و زمینه سقوط آن را فراهم کند.

این افراد با تشدید تحریم ها، بیشتر شدن احتمال جنگ و بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین سخت شدن زندگی مردم و نارضایتی روز افزون که آنها نشانه "مشروعیت زدایی" بیشتر از جمهوری اسلامی می‌پندارند، اکنون

خود را در یک قدمی موفقیت می بینند و ممکن است با استدلالهایی مشابه در انتخابات ۹۲ از رحیم مشایی حمایت کرده و یا در بی عملی اپوزوسیون تعدادی از تخم مرغهای خود را در سبد او بگذارند.

اساس تحلیل این افراد، بر این پایه استوار است که با افزایش بحرانها و کشاندن جمهوری اسلامی به بن بست های متعدد، زمینه سقوط نظام به وسیله مردم ناراضی یا قدرت های خارجی یا ترکیبی از هر دو فراهم می شود. آنها با همین منطق تصور می کنند اصلاح طلبها با اصلاح نظام و نمایش چهره ای میانه رو از آن، روز موعود یعنی "سقوط نظام" را عقب می اندازند و برای جمهوری اسلامی زمان می خرند.

واقعیت این است که در بستر بی عملی اپوزوسیون و بخاطر بی هزینه بودن چنین ایده هایی، پیگیری آن در جامعه طرفداران قابل توجهی دارد. به عبارت دیگر از آنجایی که این ایده هیچ دردسر و مسوولیتی برای حامیان خود جز انتظار و صبر ایجاد نمی کند و نوعی مشارکت در روند مورد علاقه جمهوری اسلامی است. چرا که حامیان این فکر، مطابق میل جمهوری اسلامی به پای صندوق های رای رفته، اما نه با نیت خیر بلکه با نیت شر به یکی از کاندیداهای تایید شده شورای نگهبان رای می دهند. آنها تصور می کنند با انتخاب کاندیدای "ابله" بجای "اصلح" جمهوری اسلامی را به دست خود نابود می کنند.

سوال این است که آیا واقعا این ایده عملی است. آیا با پیروزی احمدی نژاد سقوط نظام قریب الوقوع شده و با انتخاب رحیم مشایی نهایی می شود؟

با اینکه نگارنده برای رد این موضوع استدلالهای فراوانی داشته و اساس فرضیات این افراد را بکلی نادرست می داند، در این مطلب می کوشد این ایده را با استفاده از نحوه ی تجزیه و تحلیل حامیانش مورد نقد و بررسی قرار دهد.

نارضایتی بیشتر و سخت شدن زندگی مردم، آنها را به خیابانها می ریزد؟

همانطور که قبلا گفته شد نحوه تجزیه و تحلیل این افراد بر دو پایه استوار است. یکی از این پایه ها؛ گسترش مشکلات معیشتی، اجتماعی، ناکارآمدی نظام و بسته شدن هر چه بیشتر فضای سیاسی، مدنی و در نتیجه رشد نارضایتی مردم است. بر این مبنا انتظار این افراد آنست که مردم به تنگ آمده، گرسنه و بشدت ناراضی به خیابانها ریخته و با اعتراضات سراسری کار نظام را تمام کنند.

نویسنده قصد ندارد همه ی تجزیه و تحلیل های این افراد را یکسره زیر سوال برده و وقوع آن را به کلی غیر ممکن و محال جلوه دهد، بلکه می خواهد توجه حامیان این تصور را به موارد نقض و نتایج بشدت دهشتناک آن جلب نماید.

در عراق دوران صدام، وقتی که تحریم هایی مشابه وضعیت کنونی ایران، رفته رفته اجرا می شد و فقر و تنگ دستی مردم هر روز ابعاد غیر قابل تحمل تری به خود می گرفت، هیچگاه این نوع نارضایتی ها دقیقا مانند وضعیت مردم کره شمالی باعث قیام مردم و سرنگونی حکومت صدام یا کره شمالی نشد. برعکس، با ضعیف تر شدن اقشار متوسط و بسته شدن فضای سیاسی و اجتماعی که هم اینک در ایران در جریان است و همچنین افزایش نارضایتی و فقر، این دو حکومت بدون هیچ دغدغه ای کلیه خطراتی که ممکن بود از جانب مردم، اپوزوسیون داخلی یا از بدنه قدرت آنها را

تهدید کند را از بین بردند یا به کلی مهار کردند. در واقع به عقیده نگارنده فقر و گرسنگی حداقل در دوران معاصر هیچگاه باعث سقوط یک حکومت یا طغیان مردم نشده است.

در شوروی سابق و در دوران استالین، صدها هزار انسان به اردوگاههای کار اجباری فرستاده و در اثر کار طاقت فرسا و گرسنگی کشته شدند اما هیچگاه این مردم ناراضی دست به اعتراض و طغیان نزدند. در کامبوج حکومت کمونیستی خمرهای سرخ به رهبری "پل پوت" تنها ظرف چهار سال حکومت خود، میلیونها کامبوجی را به منظور نسل کشی و ترویج کمونیسم قتل عام کرد، اما این قتلها، باعث شورش، اعتراضات گسترده و به خیابان ریختن مردم کامبوج نشد.

برعکس این نمونه ها، تقریباً تمام نظام هایی که در دوران معاصر سقوط یا تغییر کرده اند، جوامع آنها از حداقل های هر چند کوچکی از آزادی بهره مند بوده و اقشار متوسط رو به رشدی داشته اند. رحیم مشایی، احمدی نژاد و خامنه ای در سالهای بعد از پایان دوران اصلاحات، عملاً اقشار متوسط ایران را نابود و گام به گام فضای سیاسی و اجتماعی را بسته تر و مردم را فقیر تر کرده اند. نگاهی به کارنامه این افراد در این هشت سال کفایت تا به این موضوع پی برد. در واقع آنها بخاطر وضعیت داخلی و خارجی، تحریم ها و احتمال جنگ، در حال نابود کردن کلیه تهدیداتی هستند که ممکن است از طرف مردم و مخالفین داخلی گریبانگیر آنها شود. بستن رسانه های نیمه آزاد، تعطیلی فعالیت سازمان های غیردولتی و احزاب، گسترش سانسور و ... را می توان در این مسیر ارزیابی کرد.

ممکن است مخاطبین محترم بلافاصله به این موضوع فکر کنند که باید بین احمدی نژاد و رحیم مشایی با خامنه ای فرق گذاشت! چه بسا اختلاف میان آنها ممکن است به نابودی خامنه ای منجر شود! در حالیکه به عقیده نگارنده علیرغم اختلافات بسیار سطحی و ناچیزی که طیف خامنه ای و احمدی نژاد با هم دارند، واضح است که در اصل سرکوب و بستن فضای سیاسی و اجتماعی کاملاً با هم عقیده اند و در صورتی که هر یک بر دیگری غلبه نماید، این مسیر را بدون دیگری نیز طی خواهد کرد. چه بسا احمدی نژاد و رحیم مشایی با پوپولیسم و افکار عقب مانده ی خود در مورد مهدویت و ... از طیف خامنه ای برای دموکراسی خواهان و اپوزوسیون داخلی و خارجی خطرناک تر باشند و ممکن است با سرعت بیشتری امکان هر گونه تحرک بر علیه جمهوری اسلامی را از درون حکومت سلب نماید.

برای افرادی که احتمالاً چشم ها را به احمدی نژاد و رحیم مشایی دوخته اند یا بین چنین تصویری و تصورات دیگر در نوسان هستند باید گفت لااقل در دو دهه اخیر اغلب انقلابهایی که رخ داده، نه نتیجه افزایش بی حد و حصر نارضایتی مردم در اثر فقر و گرسنگی، بلکه حاصل رشد طبقه متوسط بوده است. بنابراین نارضایتی روز افزون مردم، سخت تر شدن زندگی، فقر و گرسنگی باعث خیزش مردم نخواهد شد یا اگر بشود در نبود یک اپوزیسیون متحد و رهبری مناسب به شورش های کور و بی نتیجه می انجامد. در یک کلام "براندازی نظام" با رحیم مشایی یا احمدی نژاد که روز به روز زندگی را سخت تر کرده و بحرانهای بیشتری را تولید می کنند بسیار بعید و دور از ذهن است.

آیا افزایش بحران های خارجی، قدرتهای بین المللی را برای سقوط نظام مصمم می کند؟

دومین تحلیلی که طرفداران این ایده ارایه می دهند اینست که احمدی نژاد و در ادامه رحیم مشایی با نادانی و حماقت بحران میان ایران و قدرت های بزرگ را بجایی می رسانند که قدرتهای خارجی، جمهوری اسلامی را کنار می گذارند

یا به جدیت به دنبال برکناری آن می روند. بنابراین مطابق این تحلیل باید از روی کار آمدن احمدی نژاد و سپس رحیم مشایی حمایت کرد تا کار نظام در مواجهه با قدرتهای بزرگ یکسره شود.

سوال اینست که آیا با افزایش تنش میان جمهوری اسلامی و قدرتهای خارجی، آنها به ایران حمله کرده و جمهوری اسلامی را از سر راه بر می دارند؟

برای بررسی این موضوع، بد نیست نگاهی به کارنامه ی قدرتهای خارجی برای دخالت در امور بشر دوستانه یا تلاش برای تغییر حکومت های سرکش بیاندازیم.

تا امروز در سوریه بیش از هفتاد هزار انسان در درگیری با رژیم اسد کشته شده اند، اما کشورهای خارجی هیچ گونه دخالت نظامی موثری برای کمک به مخالفین و مردم بی گناه نکرده اند. آنها با وجود کمک های جمهوری اسلامی، روسیه و چین به سوریه حتی هنوز به توافقی برای ارسال اسلحه به مخالفین سوریه نرسیده اند و این کمک ها در گیر و دار بروکراسی و بی توجهی آنها و همچنین بخاطر پیچیده شدن موضوع سوریه به کناری گذاشته شده اند. آنها در یک کلام مردم سوریه را رها کرده اند.

در مورد کره شمالی صدها هزار انسان بخاطر فقر، گرسنگی و یا در اردوگاه های مرگ دولت کمونیستی کشته شده و می شوند. وضعیت به گونه ای است که گزارش هایی از گسترش آدم خواری در میان مردم کره شمالی شنیده می شود. وضعیت به قدری سیاه است که قلم از توصیف آن ناتوان است. در این شرایط آمریکا و کشورهای اروپایی در معادلات سیاسی خود با کره ی شمالی خواسته یا ناخواسته وضعیت مردم کره را ملاک تصمیم های خود قرار نمی دهند و تنها به این بسنده می کنند که توانسته اند با تحریم های آنچنانی حکومت سرکش کره شمالی را مهار کرده و خطر حمله اتمی به این کشورها را از طرف کره مهار کنند. به عبارت دیگر برای آنها الویت آنست که امنیت خود را تامین کنند و نسبت به نتایج تاسف بار این سیاستها برای مردم کره بی توجه هستند یا اصولا اگر هم اراده کنند، کاری نمی توانند انجام دهند.

دخالت نظامی در عراق دوران صدام نه به خاطر دهها هزار کشته، بر اثر فقر و فلاکت و سرکوب سیاسی بود، بلکه به دلیل تهدید نظامی و احتمال دخالت صدام در حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد.

در نمونه کامبوج، حکومت خمرهای سرخ در حدود سی و پنج سال پیش، طی چهار سال نزدیک به دو میلیون کامبوجی را کشت، اما قدرت های غربی نه تنها واکنش موثری نشان ندادند بلکه حتی قادر به مهار دولت چین به عنوان حامی خمرهای سرخ نشدند. تنها زمانی که اختلافات میان کامبوج و ویتنام بالا گرفت، ویتنامیها وارد جنگ با خمرهای سرخ شدند و حکومت آنها را نابود کردند.

تنها نمونه ای که قدرتهای جهانی و در راس آن فرانسه بسرعت وارد عمل شدند و با دخالت نظامی به سقوط حکومت یاری رساندند، رژیم "قذافی" در لیبی بود. این دخالت با حمایت مستقیم و به موقع "سارکوزی" رئیس جمهوری فرانسه عملی شد. البته مورد لیبی بی شک یک استثنا بوده و هیچ تضمینی برای عملی شدن آن در ایران وجود ندارد.

بنابراین به جرات می توان گفت حساب کردن روی مداخله خارجی تابع هیچ حساب و کتابی نبوده و براحتی می تواند نتایج بسیار اسفبار و هولناکی به همراه داشته باشد. با این وجود آیا منطقی است تا زمانیکه راههای مسالمت آمیز همچنان باز است و می توان با تقویت جامعه مدنی و افشارمتوسط، زمینه تغییرات ساختاری و مسالمت آمیز در ایران را

فراهم کرد (روش معمول) به استقبال بسته شدن فضای سیاسی ، مدنی، رخوت و ناامیدی مطلق جامعه و افزایش
بحرانهای خارجی به امید دخالت قدرتهای بزرگ و یا شورش مردم رفت؟ (روش معکوس)

کاوه شیرزاد .

<https://www.facebook.com/kaveh.shirzad>

+++++

برچیده تبرستان از خبرنامه گویا 7-5-2013

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/05/159571.php>